

## بررسی مکانیزم‌های دفاعی روان‌شناختی در رمان پل معلق

زینب حاجی\* / اسماعیل صادقی\*\* / جمال‌الدین مرتضوی\*\*\*

دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۲/۲

پذیرش:

۱۳۹۴/۹/۲۲

### چکیده

در روان تحلیل‌گری سنتی و جدید بسیاری از مفاهیم و نظریه‌ها به طور مستقیم با مفهوم ناهشیار ارتباط دارند. در این میان مکانیزم‌های دفاعی فروید جهت تبیین عملکرد دفاعی دستگاه روانی در برابر اضطراب و تنیدگی معرفی شده‌اند. این پژوهش به بررسی مکانیزم‌های دفاعی روان‌شناختی در رمان پل معلق اثر محمدرضا بایرامی می‌پردازد. بیشتر آثار بایرامی سبکی رئالیستی دارد. پل معلق که یک رمان جنگی، اجتماعی و روان‌کاوانه است که براساس تجربه بایرامی از جنگ تحمیلی و برخورد وی با پلی ویران در منطقه تله‌زنگ در میان کوه‌های لرستان، نگاشته شده است. این اثر را می‌توان از جنبه‌های مختلف از جمله روان‌کاوی فروید مورد مطالعه قرار داد. از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه فروید مکانیزم‌های دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب‌انگیز به آنها متوسل می‌شود. نظر به اینکه جنگ منبع عظیم استرس، اضطراب و ناکامی است؛ خواه ناخواه این مؤلفه‌ها در آثار جنگ نیز بروز می‌یابد. از آنجا که این مهم مورد توجه پژوهشگران حوزه دفاع مقدس قرار نگرفته است، در این پژوهش به تحلیل شخصیت «نادر» براساس نظریات فروید و بهره‌گیری از انواع مکانیزم‌های دفاعی در جهت بهبود اوضاع روحی وی پرداخته شده است. با توجه به کمبود مطالعات در مورد رمان‌های جنگ بالاخص از دیدگاه روان‌کاوی، این مقاله نشان می‌دهد که برخی از رمان‌های جنگ، دارای ظرفیت‌های بی‌شماری برای تحلیل‌های روان‌کاوی به ویژه در زمینه مکانیزم‌های دفاعی هستند. در پایان مشخص می‌شود که نادر، با بهره‌گیری از مکانیزم‌های دفاعی مذکور موفق می‌شود بر روان‌رنجوری خویش غلبه یابد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات جنگ، محمدرضا بایرامی، پل معلق، رمان روان‌شناختی، فروید، مکانیزم‌های دفاعی.

## مقدمه

تاریخ هر سرزمینی سرشار از فراز و فرودهای بسیاری است که تمامی آنها در ادبیات انعکاس یافته‌اند و از طریق مطالعه آثار ادبی می‌توان به اطلاعاتی جامع نسبت به وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوره‌های مختلف دست یافت. جنگ با اهداف گوناگون، چه آن زمان که صورت تدافعی در برابر نیروی مهاجم دارد و چه آن زمان که در جهت رسیدن به اهدافی از جمله کشورگشایی و دستیابی به منابع کشورهای دیگر صورت پذیرد، در ادبیات و هنر تجلی می‌یابد. «آنگاه که از ادبیات پایداری و مقاومت سخن به میان می‌آید منظور سروده‌ها، نمایش‌نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب‌حال‌ها، خاطرات، نامه‌ها و همه آثار ادبی است که در هنگام ستیز با دشمنان آزادی و آزادگی خلق می‌شود، یا محصول ایستادگی در برابر بیداد داخلی و خارجی است.» (سنگری، ۱۳۹۰: ۵۲)

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز نویسندگان ایرانی قلم به دست گرفته و به ثبت رویدادهای جنگ پرداختند، چه آنان که مستقیماً درگیر جنگ بودند و با حضور در جبهه‌های نبرد این پدیده را با تمام وجود درک کردند و چه آنان که از طریق شنیده‌ها با آنچه که در میادین جنگ و جبهه می‌گذشت آشنا شدند. بنابراین، در سال‌های آغازین جنگ نویسندگان ایرانی در این عرصه بیشتر به توصیف و روایتی گزارشی روی آورده‌اند و در نگارش رمان‌های جنگ کمتر از فنون داستانی بهره برده‌اند. این در حالی است که رمان‌های جنگ به خاطر شرایط ویژه‌ای که این

پدیده ایجاد می‌کند (آوارگی، ویرانی، بمباران‌ها، اندوه و از دست دادن عزیزان) ظرفیت‌های بیشتری را برای پرداخت مفاهیم روانکاوانه و روان‌شناسانه داراست. اما متأسفانه در این میان کمتر دیده شده که نویسندگان وادی جنگ با توجه به علم و اشرافی که باید در زمینه روان‌شناسی داشته باشند، عملکرد رزمندگان را مورد بررسی قرار داده و یا پیکره داستان خود را به توصیف جریان‌های ذهنی و فعل و انفعالات اختصاص دهند. (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹) این امر به سبب شتاب‌زدگی نویسندگان در آن برهه زمانی برای ثبت ارزش‌های دفاع مقدس بود، به همین علت آثار ادبی و داستانی جنگ در آن ایام به‌رغم رشد کمی فزاینده، به لحاظ کیفی از ارزش چندانی برخوردار نبودند. بر این اساس کمتر داستانی در ادبیات جنگ یافت می‌شود که تفسیر و تعبیرهای مختلفی را برتابد و یا اساساً پیچیدگی ساختاری آن خواننده را به تکاپو وادارد. (حسن میرعابدینی، ۱۳۷۳: ۳۵) رضا نجفی در بحث آسیب‌شناسی ادبیات پایداری، عنوان می‌کند که معمولاً بهترین داستان‌های جنگ آثاری هستند که علاوه بر جنگ به وجوه دیگر زندگی، یعنی مضامین فلسفی، عاشقانه و جامعه‌شناسانه و... پرداخته‌اند. این امر بر جذابیت اثر می‌افزاید و گستره مخاطب را افزایش می‌دهد. به عقیده وی این نکته در اغلب آثار جنگی ما مغفول مانده است؛ یعنی از مایه‌های روان‌شناختی، فلسفی و... که جهان داستانی جنگ را زیبا و جذاب‌تر می‌گرداند، غفلت شده است. (حنیف، ۱۳۸۸: ۷۵)

دایره‌وار است؛ داستان با همان سطری که شروع می‌شود، با همان سطر هم به پایان می‌رسد: «لازم نیست از کسی پرسى اون‌جا آخر خطه. خودت متوجه می‌شى». این اثر، اثری درون‌گراست که با پیش رفتن روند رمان از درون‌گرایی فاصله گرفته و برون‌گرایی در آن نمود بیشتری می‌یابد. این شکل روایت سبب شده، رمان ظاهری پیچیده پیدا کند. بعضی اوقات آثاری را که دشوار و به ظاهر آشفته می‌نماید می‌توان در پرتو توضیحات روان‌شناسی مبنی بر اینکه عملاً در میان اشخاص داستان چه می‌گذرد، به صورتی روشن‌تر ملاحظه کرد. (دیچز، ۱۳۵۸: ۵۲۸). رمان پل معلق نیز که یک رمان جنگی، اجتماعی، روانی و روانکاوانه است، ظرفیت‌های زیادی برای تحلیل‌های گوناگون، به خصوص از جنبه‌های روانکاوانه دارد.

#### مبانی نظری بحث

با وجود اینکه مدت‌ها پیش از زیگموند فروید فلاسفه‌ای همچون لایبنیتز، یوهان فردریچ هربرارت، و گوستاو فخنر در نظریه‌های خویش به بیان مفاهیم روانکاوانه پرداختند، اما انتشار کتاب پژوهش‌هایی درباره‌ی هیستری از فروید و بروئر در سال ۱۸۹۵ را می‌توان نقطه‌ی آغاز روانکاوی دانست؛ نقد روان‌شناسی نیز تقریباً هم‌زاد خود روان‌شناسی است، زیرا از همان آغاز فروید در فعالیت‌های خود بخشی را به بررسی ادبیات و هنر اختصاص داد. فروید با بهره‌گیری از برخی از مضامین و اسطوره‌های ادبی همچون اودیپ مضامین عمده روان‌شناسی خود را مطرح می‌کند. بنابراین، او منابع ادبی و هنری را سرچشمه‌هایی

رمان‌نویسی در زبان فارسی از دوره قاجار شروع شد و بعد از آن رمان‌های روان‌شناختی یا درون‌گرایی زیادی نوشته شد. مثلاً رمان‌هایی چون زیبای مخوف از مشفق کاظمی و یا سووشون و جزیره سرگردانی از دانشور، اهل غرب، همسایه و...

رمان روان‌شناختی رمانی است که نویسنده در آن به بیان جریان‌های ذهنی و حالات پیچیده و عاطفی و محرک‌های درونی شخصیت‌ها در انجام اعمالی که از ایشان سر می‌زند، می‌پردازد. این نوع رمان، تحت تأثیر درون‌گرایی رمانتیسیم و تحقیقات روانکاوی فروید و پاولوف پدید آمد. نویسندگان رمان روان‌شناختی بیش از آنکه به شرح نتایج اخلاقی کار شخصیت‌های داستان بپردازند، به بررسی و بازگویی انگیزه‌های درونی آدم‌ها می‌پردازند. در میان آثار جنگی ما محدود داستان‌هایی نیز به چشم می‌خورد که پس از اتمام جنگ و در فضای صلح و آرامش پس از جنگ به نگارش درآمده‌اند، و در نوشتن آنها هم به تکنیک‌های هنری اثر توجه و دقت بیشتری شده است، هم مضامین فلسفی و روان‌شناختی و... را مطرح ساخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رمان پل معلق اثر «محمد رضا بایرامی» اشاره کرد. پل معلق از آثار مربوط به دفاع مقدس است. عمده آثار بایرامی یا از روستاست، یا از دفاع مقدس که براساس تجارب شخصی خویش آنها را نگاشته است. این اثر دارای درون‌مایه‌هایی چون مرگان‌دیشی و تقدیرگرایی است. همچنین تلاش و تکاپو برای غلبه بر تردید از عمده مضامین مطرح در آن است. شکل روایتی رمان به شیوه

برای شناسایی و پرداختن به روان‌شناسی خود می‌پنداشت. به بیان دیگر، ادبیات و هنر نیز در رشد و توسعه روان‌شناسی و روانکاوی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این درست عکس آن چیزی است که برخی به آن اعتقاد دارند؛ اعتقاد به اینکه رابطه روان‌کاوی و ادبیات، رابطه ارباب و برده است و ادبیات پیرو و زیردست روانکاوی به حساب می‌آید. به ویژه باید اذعان داشت که مذاقه در احوال انسان به ویژه در تنش‌ها و اضطراب‌های او مضمون دیرینه ادبیات است و از این‌رو، نویسندگان و هنرمندان بر روان‌شناسان فضل تقدم دارند، گو آنکه تأمل هنری در این مضامین به گونه‌ای شهودی و غیرنظام‌مند صورت پذیرفته است. (علایی، ۱۳۸۰: ۱۹)

در نقد ادبی روانکاوی نخست به منظور شناخت روانی نویسنده به کار می‌رفت. این کار را خود فروید آغاز کرد. در نقد روانکاوانه کلاسیک، متن نشانه بیماری نویسنده تلقی می‌شود. در واقع، متن یک اثر ادبی حکم یک رؤیا را دارد و منتقد روانکاو همان شیوه‌ای را که برای رمزگشایی از رؤیا به کار می‌برد، عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند. (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۰۶). فروید معتقد است بیمار باید ناخودآگاه خود را به گونه‌ای با رفتار و در واقع با گفتار بروز دهد. اما تنها داشته‌های متن ادبی و آثار خلاقه هنری، کلام و گفتار و عبارت است که درون روان ناخودآگاهانه را تفسیر می‌کند. (Freud, 1953: 150) در این روش نقد، تأثیر ضمیر ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی و چگونگی بیان آن در ادبیات (کلمات و سخنان) و

ذهنیات شخصیت‌ها و توصیف موقعیت‌های مؤثر در اثر (متن) مورد توجه قرار می‌گیرد و به عوامل دیگری، از جمله ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ساختاری اثر ادبی اهمیت چندانی داده نمی‌شود. (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۰) از نظر دیوید دیچز این کار مخاطره‌آمیزترست؛ زیرا مجال کافی برای عوامل ظاهری در هنر قائل نمی‌شود و غالباً به صورتی ساده فرض می‌نماید که هنرمند با حالت عاطفی کاملاً بی‌اختیاری، عمل می‌کند. (دیچز، ۱۳۵۸: ۵۲۷) با این اوصاف، می‌توان گفت: کاراکترهای موجود در رمان یا نمایشنامه قابلیت‌های بیشتری برای نقد و تحلیل روانکاوانه دارند و می‌توان با استفاده از مفاهیم روان‌شناسانه و روانکاوانه از نمادها، تصاویر و نقش‌مایه‌های موجود در آثار ادبی تحلیلی روانکاوانه ارائه داد. «روان‌شناسی می‌تواند مطالعه کند که تصویرها و نمادها در اثر ادبی معنای کامل خود را تا چه حد از یک منبع روان‌شناختی عمیق، یعنی برخی جنبه‌های دائم ذهن بشری کسب می‌کند». (همان: ۲۱۱)

بدین‌گونه بسیاری از منتقدان جدید به این نوع نقد روی آورده‌اند و «هدف از نقد روانکاوانه نیز می‌تواند تحلیلی باشد بر شخصیت‌هایی که زاییده ذهن مؤلف است. در این نگرش، محوریت با افعال و گفته‌های شخصیت‌های روایت است که جهت‌دهی نگرش روانکاوانه را در چارچوب کنش‌های خود در دست می‌گیرد. در این شکل، اصالت با شخصیت روایت است و ناقد روانکاو به دنبال تحلیل ابعاد شخصیت در چارچوب متن». (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸: ۳)

ناشی از عدم تأمین نیازهای نهاد، که برآورده‌سازی آنها مجازات و تنبیه از سوی جامعه و وجدان را به دنبال دارد، به یک سری مکانیزم-های دفاعی متوسل می‌شود.

### ضرورت تحقیق

مکانیزم‌های دفاعی اکثر اوقات به طور ناخودآگاه اعمال می‌شوند و معمولاً با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت توأم بوده و موجب خودفریبی می‌شوند. اما این مکانیزم‌ها دارای کارکردهای مثبتی نیز هستند؛ همچون محافظت از خود و ذهن خودآگاه و همچنین کاهش اضطراب، رنجش، درد، خشم، اندوه، سرخوردگی و استرس. علاوه بر این، مکانیزم‌ها تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری و تطابق بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند.

مکانیزم‌های دفاعی به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفهوم‌پردازی اختلال‌های روانی و درمان آنها از روان‌پوشی دارند، مورد توجه بالینی و پژوهشی خاصی قرار گرفته‌اند. (Carmer, 2000: 637-646) در تحقیقات مشخص شده است که سلامت جسمی و روانی افراد به طور معناداری با مکانیزم‌های دفاعی آنها در ارتباط است. (Bond, 2004: 71) «وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به طور مستقیم رفع کند، در واقع کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان به طور ناآگاه به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آنها بتواند موجودیت خود را حفظ کند. توسل به مکانیزم‌های دفاعی

یکی از مباحثی که فروید در نظریه شخصیتی‌اش پیش کشید، بحث مکانیزم‌های دفاعی بود که پیوند محکمی با ناکامی و اضطراب دارد. فرآیندی که فرد با توسل به آن، واقعیت را تحریف می‌کند تا اضطراب یا دیگر احساسات ناخوشایند را کاهش دهد یا از بین ببرد. واکنش افراد در مقابل ناکامی بسیار متفاوت است؛ زیرا عوامل ناکام‌کننده و شخصیت فرد ناکام شونده دامنه بسیار گسترده‌ای دارند. موقعیت‌های ناکام‌کننده ظهور سد یا مانع در مقابل خواسته افراد را موجب می‌شوند و فرد را دچار تعارض روانی یا فشار روانی می‌کنند. در اثر این تعارضات روحی و روانی، انسان‌ها برای رهایی و عبور از این سدها و موانع دست به واکنش می‌زنند که در اکثر مواقع پاسخ و واکنش افراد ناکام، پرخاشگری، سرکوب خاطرات و ... است. هرچند ممکن است برخی از افراد دیگر حالت منفعلانه به خود گرفته و دچار حالت یأس، سرخوردگی و افسردگی گردند. (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۴)

در روان‌تحلیلگری سنتی و نو بسیاری از مفاهیم و نظریه‌ها به طور مستقیم با مفهوم ناهشیار ارتباط دارند. در این میان «مکانیزم‌های دفاعی من» که فروید آنها را راهکارهای ناهشیار من جهت کنترل غرایز و تکانه‌ها تعریف کرد (offer et al., 2000: 35-41)، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با ناهشیار است که در نظام روان‌تحلیلگری جهت تبیین عملکرد دفاعی دستگاه روانی در برابر اضطراب و تنیدگی معرفی شدند. (افضلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۳-۷۹) در این خصوص «خود» برای رهایی از اضطراب

مردگان» از حورا یآوری؛ «تحلیل روانکاوانه یک داستان کوتاه ایرانی» از شهلا خلیل‌اللهی و «تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر مکتب روان-تحلیلی یونگ» از رقیه هاشمی و تقی پورنامداریان؛ و نیز بسیاری از مقالاتی که پژوهشگران در این خصوص به رشته تحریر درآورده‌اند که ذکر تمام آنها در این مجال نمی‌گنجد. اما از میان مقالات مذکور، «بررسی سمفونی مردگان» از حورا یآوری به بررسی اعمال شخصیت‌های رمان با تکیه بر سه مکانیزم دفاعی سرکوبی، جبران و واپس‌روی پرداخته است. همچنین نویسنده تحلیل داستان ملکوت نیز با تمرکز عمده بر مفاهیم روان‌شناختی غریزه مرگ و جاودانگی، به تبیین اعمال شخصیت‌های رمان پرداخته و در اثنای مباحث، گریزی به چند مکانیزم دفاعی از جمله سرکوبی، واپس‌رانی، انکار و فرافکنی زده است. دیگر پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته‌اند، عمدتاً مباحثی از قبیل «نقد کهن‌الگویی» و «نهاد، من و فرامن» را دستمایه کار خود قرار داده‌اند.

از میان پژوهش‌هایی که تاکنون در خصوص رمان *پل معلق*، صورت گرفته است، می‌توان به کتاب *جنگ از سه دیدگاه اثر محمد حنیف اشاره کرد که به نقد محتوایی، ساختاری و شخصیت‌پردازی اثر پرداخته است. چند سایت اینترنتی نیز به تلخیص به معرفی اثر پرداخته‌اند: «پلی از جنس تردید» از سایت محمدرضا سرشار که توسط وی و دوستانش تحریر شده؛ «اگر کسی این خط را دنبال کند به کافکا می‌رسد»، گزارش جلسه نقد *پل معلق* از عبدالعلی دستغیب.*

تقریباً برای همه انسان‌ها پیش می‌آید و هر کس در زندگی روزمره خود به نحوی شکست‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود را به یاری همین مکانیزم‌ها ناچیز جلوه می‌دهد». (گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳) با این اوصاف مکانیزم‌های دفاعی این ظرفیت را دارند که در سیر درمانی بیماران روان‌رنجور مورد توجه قرار گیرند.

نظر به اینکه «نادر» قهرمان داستان *پل معلق* مبتلا به روان‌رنجوری است و بعد از مرگ خانواده‌اش درگیر کشمکش‌های درونی می‌شود، می‌توان چگونگی بهره‌گیری وی از مکانیزم‌های دفاعی را مورد بررسی قرار داد.

فروید وجود چندین مکانیزم دفاعی را قبول داشت، اما عمده تمرکزش بر واپس‌زنی بود. چنان که پیشتر گفته شد، مکانیزم‌های دفاعی در مواقع اضطراب‌انگیز و ناکامی توسط اشخاص به کار گرفته می‌شوند. جنگ نیز منبع عظیم استرس، اضطراب و ناکامی است. این مسائل خواه ناخواه در داستان و رمان جنگ انعکاس می‌یابند؛ از آنجا که اغلب پژوهشگران و منتقدان حوزه ادبیات و دفاع مقدس، بیشتر به نقد درونمایه‌ای و مضمونی پرداخته‌اند. بنابراین، این گونه آثار جای تحقیق و بررسی‌های بیشتر، به خصوص در زمینه نقد و تحلیل‌های روانکاوانه دارند.

#### پیشینه و اهداف تحقیق

درخصوص نقد روانکاوانه مقالات زیادی نگاشته شده است از جمله، «نقدی روان‌کاوانه بر شعر هملت شاملو» از کاظم دزفولیان، فواد مولودی و حامد یزدخواستی؛ «بررسی کتاب *سمفونی*

جای پرت و دور افتاده به نام پاسگاه «تله زنگ»، در وسط کوه‌های لرستان می‌رود. تردید و دودلی تا آخر رمان جریان دارد، و در تمام طول راه و حتی در آنجا، فکر مرگ است که یک لحظه رهایش نمی‌کند. بین راه و در قطار با افراد مختلفی، از جمله یک پیرمرد مواجه می‌شود. این پیرمرد که پسر خود را عملیاتی از دست داده است و به تازگی نامه‌ای را دریافت کرده، مبنی بر اینکه پسرش به شهادت نرسیده، بلکه توسط فرمانده عملیات کشته شده است، از تردیدهایی مربوط به نحوه مرگ پسرش در رنج است.

«تله زنگ» یک پدافند هوایی است و برای حفاظت از پل آنجاست که نیروهای دشمن به تازگی آن را مورد اصابت قرار داده‌اند. این پل، در دل شاه‌راهی قرار دارد که وظیفه انتقال نیرو و تسلیحات به جبهه جنوب را به عهده دارد که حالا این امر به مشکل بزرگی تبدیل شده است، بنابراین تمام سعی کارگران این است که هر چه سریع‌تر پل را بازسازی کنند. نادر که در آنجا منزوی از دیگران، غرق در افکار خویش است و نمی‌تواند خود را از آن حس گناه و تردید برهاند، با دیدن تلاش‌های دیگران رو به بهبود می‌رود. وی بعدها با دیدن دختری چوبان در آن منطقه که تداعی گر نیلوفر، خواهرش است تا حد زیادی از آن وضعیت درون‌گرایی خارج شده و متوجه خود و اطرافش می‌شود و به سراغ دفترچه‌ای می‌رود که مدت‌هاست چیزی در آن نوشته است و این موجب می‌شود که بعد از مدت‌ها بتواند بخوابد. صبح روز بعد پدافند تله زنگ مورد حمله قرار می‌گیرد. نادر مسئول پرتاب موشک

این مقاله درصدد است تا مطالعه‌ای در زمینه بررسی روانکاوانه رمان پل معلق داشته باشد و براساس نظریه زیگموند فروید، تأثیر مکانیزم‌های دفاعی را در سیر تحول درونی قهرمان داستان بررسی نماید و نشان دهد: پل معلق براساس مکانیزم‌های دفاعی فروید قابل تحلیل و استفاده از این مکانیزم‌ها در بهبود روحیه قهرمان مؤثر واقع شده است. همچنین مکانیزم‌های دفاعی فروید با آثار نویسندگان جنگ و دفاع مقدس قابل تطبیق و بررسی است که این نکته از دیدگاه منتقدان مغفول مانده است. روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر مبانی روان‌شناسانه فروید به ویژه نظریه «مکانیزم‌های دفاعی» وی است. بدین ترتیب، هر مضمون و جمله‌ای که در رمان بیانگر استفاده از مکانیزم‌های دفاعی باشد مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

### خلاصه رمان

پل معلق نوشته محمدرضا بایرامی، در حال و هوای جنگ نوشته شده است. شخصیت اصلی رمان «نادر صدیف»، در یکی از پدافندهای نیروی هوایی تهران مشغول به خدمت سربازی است. وی در حالی که مشغول پست دادن است، بر اثر یک لحظه غفلت و اینکه نتوانسته به موقع پاسخ بی‌سیم را بدهد، نمی‌تواند مسیر هواپیمایی را عوض کند و سبب مرگ خانواده‌اش می‌شود. نادر که خود را مسئول حادثه می‌داند، تصمیم می‌گیرد که خود را از آن شهر و فضا دور سازد و به سمتی برود که بازگشتی نداشته باشد. از این‌رو، داوطلبانه، به یک

بود، پی به مکانیزم واپس‌زنی برد. در جریان روان‌درمانی، وی متوجه شده بود که بعضی رویدادهای گذشته بیمار برای او اضطراب‌انگیز است و بیمار سعی می‌کند تا حتی‌الامکان آنها را به خاطر نیاورد». (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۱)

در *پل معلق*، نادر پس از مرگ خانواده و خواهرش نیلوفر سعی دارد تا با دور شدن از شهر و محله خود هر چه بیشتر خاطرات گذشته را به فراموشی بسپارد و با به کار گرفتن مکانیزم واپس‌زنی از خاطرات ناخوشایند زندگی خود فاصله بیشتری بگیرد. «مهم این بود که سرباز باشی و به راهی بروی به امیدی، هر چند نه زیاد روشن. به امید برنگشتن و شاید تنها دور شدن، یعنی هر چه بیشتر فاصله گرفتن از همه آن چیزهایی که وصلت می‌کند به گذشته؛ گذشته خود، بستگان، شهر، هم دوره‌ای‌ها، آن خیابان پر درخت و آن خانه‌ای که دیگر نبود». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۷)

گذشته نادر و هر آنچه وی را به گذشته پیوند دهد، اضطراب وی را بر می‌انگیزد: برای کنار آمدن با اضطراب که دردناک است، «من» باید چند نوع واکنش دفاعی را پرورش دهد که مهم‌ترین آنها سرکوبی<sup>۴</sup> است، در سرکوبی، «من» انرژی خود را بسیج می‌کند و افکار ناخوشایند را به نهاد می‌راند. خاطره ناخوشایند ممکن است آنجا بماند، زیرا از خود دارای انرژی است. بین فکر سرکوب‌شده‌ای که می‌خواهد ابراز شود و نیروهای سرکوب‌کننده «من»، تعارض ایجاد می‌شود». (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲-۲۷۱)

می‌شود. وی با تمام توان موشک خود را به سمت جنگنده پرتاب می‌کند که به هواپیما اصابت می‌کند. اینجاست که حال روحی او کاملاً بهبود می‌یابد و از آن پس تصمیم می‌گیرد به سراغ دختر چوپانی برود که یادآور نیلوفر است.

### تحلیل مکانیزم‌های دفاعی در *پل معلق*

#### ۱. سرکوب یا واپس‌زنی

«فروید ذهن را به سه سطح اصلی تقسیم‌بندی کرده است: خودآگاه<sup>۱</sup>، نیمه خودآگاه<sup>۲</sup> و ناخودآگاه<sup>۳</sup>. ناخودآگاه شامل همه غریزه‌ها و میل‌هایی است که واپس‌زده شده است و در حوزه آگاهی نیست. نیروهای خودآگاه بیشتر اعمال و احساسات فرد را برانگیخته می‌کند». (جونز و دالبی‌یز، ۱۳۵۰: ۱۸۱)

سرکوب یکی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین مکانیزم‌های دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب‌انگیز به آن متوسل می‌شود. «سرکوب با برگشت‌ناپذیرکردن واقعیات افکار، امیال و خاطرات، ناخودآگاه را به وجود می‌آورد. موفقیت فرآیند نقد روانکاوانه نیز به شناخت فرآیند سرکوب بستگی دارد». (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۳) این فرآیند با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و فروید از طریق مطالعه کوشش بیماران برای مخفی کردن حالت‌های درونی خود، از قبیل سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب، که در واقع راهی برای پنهان کردن اضطراب آنها

1. conscious
2. subliminal
3. un conscious

4. repression



خودی زور می‌زنند. در همه حرکات و گفته‌ها حسی بود به ظاهر پنهانی اما در اصل آشکار و سنگین که نمی‌شد نادیده‌اش گرفت و از هیچ کس کاری بر نمی‌آمد. این را هر دو می‌دانستند و برای نادیده گرفتنش بود تلاششان. تنها واقعیتی که بود همین بود: مرگ! (بایرامی، ۱۳۸۱: ۱۱) آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که این دو هرچه بیشتر می‌خواهند فکر مرگ را به فراموشی بسپارند، این فکر سرکوب شده است که با تمام نیرو می‌خواهد ابراز شود و علائم این سرکوبی را نمایان می‌سازد؛ چنان‌که راجع به علائم سرکوبی آمده است: اغلب افکار سرکوب شده ممکن است به وسیله نیروهای نیروگذاری بازداشتی «من»، رها شوند و به شکل‌های لغزش زبان یا قلم، گم کردن چیزها، یا «فراموش کردن» یک قرار ملاقات ناخوشایند درآیند. فروید اشاره کرد که اغلب «فراموش می‌کرد» بیمارانی را که ویزیت خود را نداده بودند، صدا کند. (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲)

بنابراین، فراموشی و حواس‌پرتی نادر و نیلوفر، به هنگام جا گذاشتن کیف نیلوفر و مجسمه‌ها در قهوه‌خانه، از علائم سرکوب است؛ این نشانه یک‌بار دیگر، پس از مرگ خانواده نادر در وی دیده می‌شود. «چهره کسی یادش نمی‌آمد. نسبت‌ها را فراموش کرده بود. یکی بغلش کرده بود و هی پرسرعمو پرسرعمو می‌گفت. یادش نمی‌آمد که چنین پرسرعمویی داشته باشد». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۳۱)

از دیگر مکانیزم‌های دفاعی که به شکل پررنگی در رمان دیده می‌شود و قهرمان در جای

چنان‌که پیشتر گفته شد، نادر با دور شدن از شهر و زندگی و خاطرات گذشته، افکار ناخوشایند خود را به نهاد و ناخودآگاه ذهنش می‌راند، اما چنانچه در ادامه ملاحظه می‌شود این افکار هیچگاه کاملاً محو نشده، بلکه پیوسته سعی در ابراز خویش دارند؛ این را می‌توان به وضوح از تصورات پی‌درپی نادر راجع به مرگ و مرگ-اندیشی وی مشاهده کرد. همچنین به سبب این قبیل سرکوب‌هاست که وی به روان‌رنجوری‌های عدیده‌ای (انزوا، درون‌گرایی، توهم دیدن نیلوفر پس از مرگش) مبتلا می‌شود و چنان‌که فروید در معالجه بیماران روان‌رنجور متوجه شد: «آنها در واقع خواسته‌های نفس ثانویه خود را سرکوب کردند و این سرکوب و مجال ندادن به آن امیال، باعث انواع روان‌رنجوری‌ها در آنان شده است». (پاینده، ۱۳۸۱: ۲۸)

این سرکوب که به اعتقاد فروید «یعنی به فراموشی سپردن یا بی‌اعتنایی کردن به کشمکش‌های حل نشده، تعارضات درونی حل نشده یا امیال و خاطراتی که به هر دلیل برای شخص رنج‌آور هستند» (همان)، نه تنها پس از مرگ خانواده نادر که حتی پیشتر از آن زمانی که نیلوفر مبتلا به بیماری لاعلاج است و دکتر جوابش کرده، در نادر و نیلوفر دیده می‌شود؛ زمانی که شب با هم از خانه بیرون می‌روند، و بعد به قهوه‌خانه می‌روند و در تمام طول راه سعی دارند اندیشه مرگ را واپس‌زنند: «وقتی برگشتند، دوباره از همه چیز حرف زدند؛ از همه آن چیزهایی که داشتند یا نداشتند، ولی هر چه بیشتر می‌گفتند بیشتر می‌فهمیدند که دارند بی-

شود و این‌گونه مکانیزم فرافکنی را به کار می‌گیرد. دلیل تراشی، نوع خاصی از فرافکنی است که در آن یک عذر یا بهانه که از نظر اجتماعی پذیرفتنی است، تراشیده می‌شود. (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۳)

در روند داستان، قهرمان در مواجهه با تنش و کشمکش‌های درونی خود که ناشی از احساس گناه اوست (ناتوانی در نجات خانواده)، با دلیل تراشی‌هایی تلاش می‌کند تا عذر یا بهانه‌ای برای خود بیابد. وی از تقدیرگرایی (که به شکل ویژگی بارز پدر، در رمان نمود یافته است) به صورت مکانیزم دلیل تراشی در جهت بهبود اوضاع روحی خود بهره می‌گیرد. «آیا اگر فرصت کافی برای شلیک پیدا کرده بود، می‌شد جلوی هجوم را گرفت؟ آیا این تردید، او را نخواهد کشت؟ پدر می‌گفت: اگر تیغ عالم بجنبند ز جای نبرد مویی تا نخواهد خدای. شاید اگر فرصتی هم پیش می‌آمد باز همان می‌شد که شده بود. تنها فرقی در این بود که او تلاشش را کرده بود و دیگر لازم نبود این جوری بار له شود». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۱۴) بدین ترتیب، نادر از این مکانیزم در سطح وسیعی بهره برده است، چنان‌که به هنگام رویارویی با پل ویران، تلاش می‌کند تا با فرافکنی و دلیل تراشی، مفری برای گریز از دغدغه‌های روحی روانی خود بیابد. «آیا وقتی نتوان راهی چنین باریک و مشخص را بست، انتظار زیادی نیست ناتوانی در بستن گلوگاه شهری در نداشت؟». (همان: ۵۱) همچنین وی با این قبیل دلیل تراشی‌ها، به صورت تقدیرگرایی و بهره‌گیری از یک مکان کنترل بیرونی<sup>(۱)</sup> برای

جای داستان به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از آن بهره برده است، مکانیزم فرافکنی و دلیل تراشی است.

## ۲. فرافکنی و دلیل تراشی

یکی از سازوکارهای دفاعی که اشخاص در رویارویی با اضطراب و نگرانی از آن بهره می‌گیرند، مکانیزم فرافکنی است. فرافکنی به معنای نسبت دادن غیر ارادی رفتار و اشتباهات خود به دیگران است. «در فرافکنی، تهدید درونی، برونی می‌شود. کنار آمدن با یک تهدید بیرونی برای من راحت‌تر از کنار آمدن با تهدید ناهشیار است. به جای اینکه شخص بپذیرد که خطا کرده است، که بسیار تهدید کننده خواهد بود، دیگری را سرزنش می‌کند». (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۳-۲۷۲) با این تحلیل می‌توان گفت که نادر، در تداعی خاطرات گذشته ناخودآگاه از این مکانیزم بهره می‌گیرد؛ وی با یادآوری جر و بحث پدر و مادرش، در واقع سعی دارد فشارهای روانی ناشی از احساس گناه خود را کاهش داده و بی‌خیالی‌ها و خودخواهی‌های پدرش را (البته نه به صورت آگاهانه) در مرگ خانواده‌اش مؤثر جلوه دهد و بدین ترتیب دیگری را سرزنش کند. وی حتی در ادامه داستان خودآگاهانه پدر را مسبب این حادثه می‌داند: «شاید حق با مادر بود و باید می‌گذاشتند و از آن شهر لعنتی می‌رفتند، دست کم برای مدتی. سفر آن قدرها سخت نبود. پدر چرا این قدر زود خسته شده بود؟». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۳۴)

بدین ترتیب، نادر جهت تخفیف حس سرزنش خویش، به یک سلسله دلیل تراشی‌ها متوسل می‌-

۱۳۷۸: ۲۷۰) زمانی که فرد برای مقابله با کشمکش‌های درونی، احساسات منفی خود را درباره یک موضوع به موضوع دیگری که کمتر خطرناک است انتقال دهد، از مکانیزم جابه‌جایی بهره برده است.

آن‌گونه که پیشتر گفته شد، مرگ‌اندیشی یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های رمان مذکور است. اینجا لازم است که از دیدگاه مکانیزم جابه‌جایی فرآیند شکل‌گیری این مضمون را بررسی کنیم. چنان‌که گفته شد، قهرمان داستان چون قادر به دفاع از خانواده خویش نبوده است، خود را مسبب اصلی مرگ آنها می‌داند. بنابراین، پیوسته این غریزه مرگ است که وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با لیبیدوی، وی به جدال می‌پردازد؛ اما چون به صورت مستقیم نمی‌تواند برآورده شود به صورت مرگ‌اندیشی‌های مکرر در وجود وی جلوه‌گر می‌شود، «غریزه مرگ به خصوص در معرض جابه‌جایی قابل ملاحظه‌ای قرار دارد. چون این عامل غرایز زندگی است، ما به طور معمول خود یا دیگران را نمی‌کشیم. بنابراین، غریزه مرگ باید به شیوه‌های دیگری برآورده شود. غالباً مبارزه‌های ورزشی مثل مشت‌زنی یا فوتبال ممکن است به صورت ارضاهای جانشین عمل کنند. جلوه‌های ملایم‌تر را می‌توان در تمسخرهای لفظی یا اظهارات نیش‌دار یافت» (همان: ۲۷۰) و این امر تا آنجا پیش می‌رود که حتی قهرمان داستان به تجزیه اجساد در دریاچه نمک می‌اندیشد و این دقیقاً خلاف کارکرد علمی آن است. طبق نظر پژوهشگران، اجساد در نمک سالم باقی می‌ماند

کمرنگ جلوه دادن نقش خود، در مرگ خانواده-اش مدد می‌گیرد. «نیلوفر حتی اگر زیر آوار نمانده بود، باز نمی‌توانست چندان زنده بماند. از کجا معلوم که مادر از غصه او دق نمی‌کرد یا دیوانه نمی‌شد و پدر... پدر شاید هیچ طوریش نمی‌شد. اما در هر حال نمی‌شد جلوی چیزی را گرفت و شاید نقش یک نفر-یعنی نقشی که خودش به خودش واگذار کرده - در این میان کمتر و بی اهمیت‌تر از آن باشد که فکر می‌کرد.» (همان: ۷۷)

### ۳. جابه‌جایی

یکی از مهم‌ترین مباحثی که «فروید» در نظریه خویش مورد بررسی قرار داد، غرایز به عنوان نیروهای سوق‌دهنده شخصیت است. وی این غرایز را در دو گروه طبقه‌بندی کرد: غرایز زندگی، که در جهت رشد و نمو فرد هستند، غرایزی نظیر نیاز به آب، غذا و مسائل جنسی و... و گروه دوم غرایز مرگ است، که به شکل میل به مردن در افراد به صورتی ناهشیار وجود دارد و مهم‌ترین مؤلفه آن از نظر وی پرخاشگری است. «به خاطر درخواست‌های فرامن و جامعه، همراه با عدم دسترسی احتمالی هدف غریزی، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به صورت مستقیم ارضا شود، ممکن است به جهت دیگری هدایت شود که نتیجه آن فرآیندی به نام جابه‌جایی است. فروید اظهار داشت که رشد روانی ما در جهت مجموعه‌ای از جابه‌جایی‌های انرژی و جانشین‌سازی‌های شیء<sup>۱</sup> پیش می‌رود.» (لان‌دین،

1. object-substitutions

و حتی گذشتگان از نمک برای مومیایی کردن اجساد بهره می‌جستند. «مصریان برای آماده نمودن مردگان خود برای زندگی بعد از مرگ، آنها را مومیایی می‌کردند آنها برای انجام این کار، اعضا داخلی را در می‌آوردند و منافذ و جاهای خالی بدن را با شراب خرما پر می‌کردند، بعد بدن را با نمک قلیایی می‌پوشاندند و آن را به مدت ۷۰ روز به حال خود رها می‌کردند بعد از این مرحله، بدن را می‌شستند و آن را در نوارهای پارچه‌ای می‌پیچیدند». (جعفری، ۱۳۹۲)

با این اوصاف می‌توان به وضوح مشاهده کرد که نادر تا چه حد تحت تأثیر جابه‌جایی غریزه مرگ قرار دارد که حتی نمک را که ضد فساد است، به عنوان عامل تجزیه و فساد جسد و به طور کلی تباهی انسان تصور می‌کند «و آن دریاچه نمک که هرچند نمی‌دیدش اما تعریفش را زیاد شنیده بود و همانی بود که می‌گفتند در سال‌های انقلاب مخالفان را با هلیکوپتر می‌آورده‌اند و از بالا پرت می‌کرده‌اند آن تو تا اثری ازشان باقی نماند. چه قدر طول می‌کشید تا جسدی در آن حل بشود، آنقدر که حتی استخوانی هم بر جا نماند؟ و آن سیر تجزیه، با آن شتابی که می‌توانست داشته باشد - کاری که از عهده خاک بر نمی‌آمد». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۲۶)

بدین‌گونه است که قهرمان داستان، با خودآزاری‌های متعدد از ارضاهای جانشین این غریزه استفاده می‌کند؛ نمونه‌ای از این موارد را به هنگامی که نادر و دوستانش در حال تقویت دیوارهای زاغه مهمات هستند دیده می‌شود، زمانی که دوستان وی برای صرف صبحانه دست از کار

می‌کشند، اما نادر به جدال با نیروی لیپدو می‌پردازد و به فرسودن نیروی خود در کاری جسمی می‌پردازد: «خیلی کار داره فعلاً بهتره بریم صبحانه بخوریم. حالا تنها شده بود و می‌توانست ببیند که چه طور به همین زودی، انگشت‌هاش تاول زده‌اند و پشت بازوها و مچ دست راستش درد می‌کند». (همان: ۸۲)

بخش دیگری از این جابه‌جایی‌ها را می‌توان در خودآزاری‌های نادر به هنگام بازی سرنیزه و انگشت با رحمان و بریده شدن انگشت وی و نبستن زخم آن یاد کرد: «چی کار کردی رحمان؟ مگه می‌خواستی انگشت شو قطع کنی؟ امیر بود که می‌گفت و تکه‌ای از ملافه را آورده بود جلوی بزندش! این خونش همین‌جوری بند بیا نیست. نمی‌خواد زحمت بکشی - ادامه می‌دی رحمان؟ و او بیرون آمد در حالی که نخست شستش را به بغل انگشت اشاره‌اش می‌فشرد و با تمام زوری که داشت، دستش را مشت کرده بود تا جلوی خونریزی را بگیرد، اما بعد دستش را شل کرده بود تا گرمی خونی را که از سرانگشتانش به زمین می‌چکید، احساس کند. چه سوزشی! یک زخم ناچیز و این همه درد؟ مادر چه طور توانسته بود سه روز تحمل کند و حتی یک آخ نگوید؟». (همان: ۱۰۲)

#### ۴. همانندسازی

از نظر فروید، همانندسازی یکی از مکانیزم‌های دفاعی است که جهت سازگاری بهتر فرد به کار می‌رود. «در این مکانیزم، شخص ناآگاهانه خود را در قالب فرد دیگری قرار می‌دهد یا خود را با او یکی احساس می‌کند. اهمیت این مکانیزم در رشد

درباره آنها برایت سخت است؟ یا از تردیدی بگو که تو را تا به اینجا کشانده؟ و راز دلت را بر من بگشا، اگر که می‌خواهی؟ اما... اما پیرمرد دستش را آورده بود جلو» (همان: ۴۵) و این چنین است که نادر پس از جدایی از پیرمرد سعی دارد تا دوباره او را ببیند و از رفع تردید او اطمینان حاصل کند و از این طریق گامی در جهت برطرف شدن تردید خویش بردارد و باز به همین دلیل است که گه‌گاه ذهنش درگیر این مسئله می‌شود که آیا تردید پیرمرد برطرف شده یا نه؟ و بالأخره اوج این، «این همانی» در این جمله به بروز می‌رسد: «انگار تنها کسی که سفرش به اینجا ختم شد من و تویم!». (همان: ۴۴)

۵. واکنش وارونه

از جمله مکانیزم‌های دفاعی که با تحریف واقعیت، فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند، واکنش وارونه است. این مکانیزم در برابر دفاع از تکانه ناراحت‌کننده، به شکل نشان دادن فعال تکانه مخالف در رفتار شخص بروز می‌یابد. در حقیقت، «وقتی ابراز یک غریزه به اضطراب زیاد منجر می‌شود، مخالف آن ممکن است جایگزین شود. به این مکانیزم دفاعی واکنش وارونه گفته می‌شود. این مکانیزم را اغلب می‌توان از ابراز اغراق‌آمیز آن تشخیص داد». (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۷۳)

مرگان‌دیشی نادر، در رمان، آن‌چنان وسیع به نمایش درآمده است که قابل انطباق با بسیاری از مکانیزم‌های دفاعی نظریه فروید است. یکی از این تطبیق‌ها می‌تواند، تحلیل براساس مکانیزم واکنش وارونه باشد؛ نادر از همان ابتدا، به واسطه بیماری

من و من برتر بسیار زیاد است: زیرا وقتی شخص خود را با دیگری همانند احساس کند، رفتارها و اعمال او را نیز الگو یا سرمشق قرار می‌دهد». (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۲) می‌توان درک کرد که چگونه نادر به طور ناخودآگاه، خود را در قالب پیرمردی قرار می‌دهد که در قطار با وی همسفر می‌شود؛ او از مرگ فرزندش ناراحت است، و از اینکه آیا به شهادت رسیده یا توسط افسر عملیات کشته شده است گرفتار نوعی تردید است. بنابراین، آنچه این دو را به «این همانی» می‌رساند تردید است. «فکر کرد تردیدی پیرمرد را آزار می‌دهد. خود حادثه را قبول کرده بود؛ این را که پسرش را که لابد خیلی هم دوستش داشته و شاید تنها عصای دستش بوده، نخواهد دید. تنها چیزی را که نمی‌توانست هضم کند، نحوه حادثه بود و این که نکند در تصویری که داشته به خطا رفته؛ درست مثل خودش». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۳۸) چنان‌که در روند بهبودی نادر دیده می‌شود، همین همانندسازی با پیرمرد است که منجر به بروز اولین علائم بهبود می‌شود؛ و آن توجه به بیرون و علاقه به مصاحبت با پیرمرد و تا حدی بیرون آمدن از حالت انزوا و درون‌گرایی است. «پس سفر تو هم به همین جا ختم می‌شه؟ بله پدر! ولی شما می‌خواستین برین پل کرخه، این جور متوجه شدم. درسته. می‌خواستم برم، دیگه نمی‌رم. جواب سؤالمو گرفتم». (همان: ۴۴)

این تمایل به مصاحبت وی با پیرمرد و حس «این همانی» با او، در ادامه هم دیده می‌شود: «باید چیزی می‌گفت، اما چه چیزی؟ می‌توانست بگوید سوار قطار نشو؟ می‌توانست بگوید همین جا بنشین کنار من و از چیزهایی صحبت کن که حرف زد

لا علاج نیلوفر به نوعی درگیر این مسئله (مرگ) می‌شود، اما چنان‌که پیشتر گفته شد، به جای پذیرفتن این واقعیت، سعی در سرکوبی این فکر اضطراب‌انگیز دارد. در ادامه هم با مرگ خانواده و نیلوفر و احساس گناه وی از اینکه نتوانسته است مانع مرگ آنها شود؛ باز این فکر مرگ است که لحظه‌ای رهایش نمی‌کند. بنابراین، در تبعیدی خودخواسته، سعی در فراموشی و واپس‌زنی این افکار دارد، اما در مسیر مسافرت، در قطار و حتی در پاسگاه تله زنگ، مرگ‌اندیشی او در سطحی وسیع به نمایش در آمده است؛ و این همان بهره‌گیری از مکانیزم واکنش وارونه است؛ نادر به جای اینکه فکر مرگ را سرکوب کند به مرگ-اندیشی مفرط می‌پردازد و این را می‌توان از ابراز اغراق‌آمیز این اندیشه در جای جای رمان تشخیص داد. «فکر کرد یک راکت کافی است. فقط یکی به اندازه‌ همانی که پرتش کرده بود. حتی لازم نبود اسب را بزنند<sup>۵</sup> به یکی از واگن‌ها هم که می‌خورد کفایت می‌کرد. آن وقت واگن‌ها روی هم سوار می‌شدند و از هم می‌گذشتند. بعضی‌هاشان منفجر می‌شدند». (بایرامی، ۱۳۸۱: ۲۹)

### بحث و نتیجه‌گیری

پس از بررسی داستان پل معلق می‌توان نتیجه گرفت، نادر که خود را مسبب مرگ خانواده‌اش می‌داند و این موضوع کشمکش در ذهن و روان او به وجود آورده است و حس سرزنش و گناهکاری را در وی برمی‌انگیزاند، قادر به مقاومت در برابر پذیرفتن این واقعیت نیست. بنابراین، مدام به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می-

شود تا از عذاب وجدان رهایی یابد. وی با بهره‌گیری از این مکانیزم‌ها (البته بیشتر ناآگاهانه) موفق می‌شود تا روان‌رنجوری خود را بهبود ببخشد و حتی به والایش و تصعید<sup>(۲)</sup> برسد، به گونه‌ای که در پایان ماجرا موفق به نوشتن رمان و خلق اثر هنری می‌شود.

وی با توسل به مکانیزم سرکوب یا واپس‌زنی (که به نظر فروید مهم‌ترین مکانیزم دفاعی) است و با دور شدن از شهر و محله و خاطرات گذشته و ورود به یک منطقه به ظاهر آرام اما فی‌الواقع پر تنش اولین گام را در جهت بهبود برمی‌دارد. در مرحله بعد نادر با بهره‌گیری از مکانیزم دلیل‌تراشی و فرافکنی سعی دارد تا از حس گناه و سرزنش خود رهایی یابد و با این ترفند اندکی از احساس گناه خود را کاهش دهد و این چنین است که در تداعی‌های خود، بی‌خیالی‌های پدر را یادآوری می‌کند و ناخودآگاه وی را سرزنش می‌کند. وی همچنین از تقدیرگرایی پدر در جهت نیل به این هدف بهره می‌برد.

قهرمان داستان در گام بعدی با استفاده از مکانیزم جابه‌جایی از ارضاهای جانشین برای غریزه مرگ استفاده می‌کند و با مرگ اندیشی‌ها و خودآزاری‌های مکرر درصدد کاستن احساس گناه خویش برمی‌آید. مکانیزم همانندسازی یکی دیگر از مکانیزم‌هایی است که در جهت بهبود اوضاع روحی نادر مؤثر واقع شده است. بدین ترتیب که وی با یکی احساس کردن خود با پیرمرد، ناخودآگاه الگویی را برای رفتار و اعمال خود انتخاب می‌کند و در پی برطرف شدن تردید پیرمرد، تا حدی از حس تردید وی کاسته می‌شود. آخرین مکانیزمی که

روند فردیت و فراسویی اداره شود، به آن تصعید می‌گویند. بنابراین، تصعید عبارت است از جابه‌جایی انرژی از یک روند ابتدایی، غریزی و تفکیک نیافته به روندی فرهنگی، معنوی و تفکیک یافته». (شاملو، ۱۳۸۸: ۶۰)

### منابع

ادیبی سده، مهدی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*. تهران: سمت.

افضلی، محمدحسن؛ فتحی آشتیانی، علی و آزادفلاح، پرویز (بهار ۱۳۸۸). «بررسی سبک‌ها و مکانیزم‌های دفاعی، اختلال اضطراب تعمیم یافته و اختلال هراس اجتماعی». *مجله روانشناسی بالینی*. سال اول. شماره ۱. صص ۹۳-۷۹.

انوشه، حسن (۱۳۷۶). *دانشنامه ادب فارسی ۲، اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بایرامی، محمدرضا (۱۳۸۱). *پل معلق*. چاپ هشتم. تهران: افق.

پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۴). *جنگی داشتیم، داستانی داشتیم*. تهران: صریح.

پاینده، حسین (شهریور ۱۳۸۱). «بیگانه آشنا: روانکاوی و نقد ادبی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره ۵۹. صص ۳۷-۲۶.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *نقد ادبی و دموکراسی*. تهران: نیلوفر.

جعفری، مهرداد (۱۳۹۲). «شیوه زندگی در مصر باستان». *سایت معماری*. (۱۳۹۲/۳/۲۲).

[meamari.samenblog.com/224/](http://meamari.samenblog.com/224/)

جونز، ارنست و دالبی‌یز، رولان (۱۳۵۰). *فروید و اصول روان‌کاوی*. ترجمه: هاشم رضی. تهران: آسیا.

نادر به آن متوسل می‌شود واکنش وارونه است، یعنی به جای فراموشی مرگ خانواده به مرگ‌اندیشی مفرط می‌پردازد، به همین سبب پذیرفتن این واقعیت تلخ برایش ممکن می‌گردد.

در انتها باید اذعان داشت، نظر به اینکه مطالعات اندکی در مورد رمان‌های جنگ بالاخص از دیدگاه روانکاوی در اختیار داریم، این مقاله نشان می‌دهد که برخی از رمان‌های جنگ که به نوعی متبلورکننده مشکلات و آسیب‌های روحی و روانی ناشی از جنگ است، ظرفیت‌های بی‌شماری برای تحلیل‌های روانکاوی به ویژه در زمینه مکانیزم‌های دفاعی دارند. بنابراین، می‌توان با بهره‌گیری از مفاهیم روان‌کاوی به بررسی اینگونه رمان‌ها پرداخت و مفاهیم مکنون در آن را در اختیار خوانندگان قرار داد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. به عقیده برخی از پژوهشگران، یکی از وجوه شخصیتی افراد مکان کنترل است؛ بر این اساس افراد یا دارای مکان کنترل درونی هستند و یا مکان کنترل بیرونی. «افرادی که از نظر مکان کنترل، بیرونی هستند، دارای تصور فقدان کنترل بر سرنوشت خود بوده و معتقدند که آنچه بر آنان می‌گذرد، حاصل عوامل بیرونی چون شانس، سرنوشت، افراد دیگر و نظایر آنهاست. به عبارت دیگر، خود آنها در جریان زندگی خودشان نقش فعال ندارند». (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

۲. والایش یا تصعید: «به نظر یونگ، انرژی روانی می‌تواند جابه‌جا شود. یعنی می‌تواند از یک جریان در یک سیستم به‌خصوص، به جریان دیگری در همان سیستم یا سیستمی دیگر انتقال یابد. اگر جابه‌جایی با

- حنیف، محمد و محسن (۱۳۸۸). پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس). *کند و کاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*. تهران: صریر.
- دیچز، دیوید (۱۳۵۸). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمدتقی صدفیانی و غلامحسین یوسفی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- سلیمانی، بلقیس (مهر ۱۳۷۳). «بررسی ساختار داستان‌های کوتاه جنگ». *ادبیات داستانی*. شماره ۲۴.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۰). *ادبیات دفاع مقدس*. تهران: صریر.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). *مکتب و نظریه‌های روانشناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- علایی، مشیت (۱۳۸۰). «ادبیات و روان‌شناسی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. اردیبهشت. صص ۱۸-۲۳.
- قبادی، حسینعلی و هوشنگی، مجید (۱۳۸۸). «نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از نگاه آلفر آدلر». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۲. پاییز ۱۳۸۸. صص ۹۱-۱۱۹.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۸). *روانشناسی شخصیت*. تهران: ویرایش.
- گرین، کیت و لیبهان، جیل (۱۳۸۳). *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه لیلا بهرانی محمدی. تهران: روزگار.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۷). *روانشناسی عمومی*. تهران: بعثت.
- لاندرین، رابرت دبلیو. (۱۳۷۸). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*. ترجمه یحیی سیدموسوی. تهران: ویرایش.
- Bond, M.; Perry jc (2004). *Long- Term changes in defense Styles with Psychodynamic psycho the rapy for Depressive, Anxiety and Personality Disorders*. Am j Psychiatry. 161, 1665 71.
- Carmer P. (2000). *Defense Mechanisms in Psychology Today* . J Am Psychology. 55(6). Pp. 637-646.
- Freud, Sigmund (1953). "Remembering, Repeating and working Through". In Freud: The standard Edition. *The Hogarth Press and the Institute of psychoanalysis*.
- Offer, R.; Lavie R.; Gothelf, D. and Apter, A. (2000). *Defense Mechanisms, Negative Emotions and Psychopathology in Adolescent Inpatients* . *Comprehensive Psychiatry*. 41(1). Pp. 35-41.



## Studying the Mechanisms of Psychological Defense in *Hanging Bridge* Novel

Zeynab Haji\*/ Esmail Sadeqi\*\*/ Jamalaldin Mortazavi\*\*\*

**Receipt:**

2014/4/22

**Acceptance:**

2015/12/14

### Abstract

In the traditional and modern psychoanalysis era, some of the concepts and theories have a direct relationship with the concept of unconscious. In this case, the defense mechanisms of *Freud* were presented in order to explain the defense performance of psychological system against anxiety and stress. This research explores the psychological defense mechanisms in "*Hanging Bridge*" novel by "*Mohammad Reza Bayrami*". Most of his works are more in realistic style. This novel is about war and considered as a social and psychoanalysis work. It was written based on his experience about the imposed war and his behavior toward a destroyed bridge in the region called "*Tele Zang*" in the midst of the mountains of *Lorestan*. This novel can be studied considering the different aspects like Freud psychoanalysis. One of the most important components of the defense mechanisms in Freud's theory is that the patients resorted to them when s/he feels anxiety. But it must be noted that war is a source of enormous stress, anxiety, and failure, so willingly or unwillingly, they will be appeared. As most researchers neglect this topic in the imposed war, therefore, this study aims at analyzing the character "*Nader*" based on the theories of *Freud* by using the varieties of defense mechanisms in order to improve his mental state. Since few studies have been done about war novels, especially from the perspective of psychoanalysis, so, this article shows that some of such novels have the countless capacities for psychoanalysis analysis especially in defense mechanisms. At the end, it shows that *Nader* could overcome his neuroticism by using these mechanisms.

**KeyWords:** War Literature, *Mohammad Reza Bayrami*, *Hanging Brdige*, Psychological Novel, *Freud*, Defense Mechanisms.

---

\* M.A. Shahre Kord University. (Corresponding Author). E-mail: z.hajy5@yahoo.com

\*\* Assistant Professor, Shahre Kord University.

\*\*\* Assistant Professor, Shahre Kord University.